

بسم الله الرحمن الرحيم

تعریف دوم: تعریف شیخ انصاری «رحمة الله عليه»

ایشان می فرمایند: «الوجه ان يعرف التعبدية ما يشترط فيه القربة و التوصلية ما لا يشترط فيه القربة»^۱. طبق این تعریف، واجب تعبدی عبارت است از آنچه که قصد قربت در او شرط شده و واجب توصلی واجبی است که قصد قربت در او شرط نشده است. ایشان در ادامه به تعریف اول یعنی تعریف میرزای قمی «رحمة الله عليه» اشاره نموده و می فرمایند: این که توصلی را واجبی بدانیم که غرض از وجوب آن، رسیدن به واجبی دیگر باشد و تعبدی را به خلاف آن تفسیر کنیم، ظاهراً اشتباه می باشد. زیرا این تفسیر شایسته کلمه توصل با سین و وجوب غیری است، نه توصل با صاد و وجوب توصلی مصطلح. لذا به نظر می رسد در این تفسیر، توصل با صاد با توصل با سین خلط شده باشد.

تعریف سوم: تعریف محقق خراسانی «رحمة الله عليه»

ایشان تعبدی و توصلی را از اوصاف اصل وجوب دانسته و در تعریف این دو می فرمایند: «الوجوب التوصلی هو ما كان الغرض منه يحصل بمجرد حصول الواجب و يسقط بمجرد وجوده، بخلاف التعبدی. فإن الغرض منه لا يكاد يحصل بذلك، بل لا بدّ في سقوطه و حصول غرضه من الاتيان به متقرباً به منه تعالى»^۲. طبق این تعریف، وجوب توصلی آن است که هدف از جعل آن به مجرد وجود آن در خارج حاصل می شود و لذا به محض تحقق آن در خارج وجوب هم ساقط می گردد؛ اما وجوب تعبدی آن است که غرض از جعل آن به مجرد حصول و ایجاد واجب در خارج حاصل نمی شود، بلکه باید با قصد قربت و تقرب به خداوند متعال انجام شود تا وجوب ساقط گردد.

تعریف چهارم: تعریف محقق عراقی «رحمة الله عليه»

ایشان در نهایت افکار می فرمایند: «واجب تعبدی واجبی است که غرضی که داعی بر امر به آن واجب شده، جز با انجام آن عمل به نحو قربی حاصل نشود و واجب توصلی واجبی است که غرضی که داعی بر امر به آن واجب شده، به مجرد وجود خارجی آن حاصل شود، چه به قصد قربت باشد، چه بدون قصد قربت و چه به اراده و اختیار مکلف باشد و چه نباشد»^۳.

^۱ - مطارح الانظار، صفحه ۵۹.

^۲ - ایشان در ادامه عبارت قبل در ابتدا واجب تعبدی و توصلی را مفاهیمی مغایر با واجب نفسی و غیری دانسته رابطه آنها را عموم و خصوص من وجه می دانند و سپس در ادامه می فرمایند: «و منه يظهر فساد ما قد زعمه بعضهم في تحديدهما أن التوصلی ما كان الغرض من الأمر به الأمر بشيء آخر و التعبدی بخلافه. فإن ذلك سهو ظاهر و كأنه تشابه الأمر عليه في إملاء التوصل بالصاد مع التوصل بالسین و هو يساوق الوجوب الغیری و إلا فكيف يعقل أن يكون تغسيل الأموات و تكفينها و دفنها من الواجبات التوصلية».

^۳ - كفاية الاصول، صفحه ۷۲.

^۴ - ایشان در نهایت افکار، جلد ۱، صفحه ۱۸۳، الجهة الرابعة می فرمایند: «هل إطلاق الصيغة يقتضى التوصلية بمعنى كفاية مجرد وجود الواجب كيف ما اتفق في سقوط الغرض الداعي على الأمر به؟ أم يقتضى التعبدية بمعنى عدم كفاية مجرد وجوده في سقوط الغرض الداعي على الأمر به إلا إذا أتى عن داع قريب؟...». همانطور که مشخص است، ایشان در ضمن طرح بحث از اینکه آیا اقتضای اطلاق صیغه امر توصلیت آن می باشد یا تعبدیت آن، توصلی و تعبدی را همانگونه که استاد معظم نقل فرموده اند تعریف می نمایند.

تعریف پنجم: تعریف محقق نائینی «رحمة الله عليه»

ایشان در فوائد الاصول^۱ و اجود التقريرات^۲ در تعریف این دو قسم می فرمایند: «واجب تعبدی عبارت است از وظیفه عملیه ای که به هدف تعبد و تقرب و عبودیت که در اصطلاح فارسی به آن پرستش می گویند تشریع شده باشد و واجب توصلی عبارت است از وظیفه عملیه ای که به هدف مطلق وجود شیء در خارج تشریع شده باشد». ایشان در ادامه^۳ به تعریف اول یعنی تعریف میرزای قمی «رحمة الله عليه» اشاره نموده و می فرمایند: واجب تعبدی و توصلی به این معنا اساساً از محلّ نزاع خارج می باشند.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمين»

^۱ - ایشان در فوائد الاصول، جلد ۱، صفحه ۱۳۷ و ۱۳۸ می فرمایند: «الأمر الأول: في معنى التعبدية والتوصلية. اما التعبدية: فهي عبارة عن الوظيفة التي شرعت لأجل ان يتعبد بها العبد لربه و يظهر عبوديته، و هي المعبر عنها بالفارسية (پرستش) و معلوم: ان أهل كلّ نحلة لهم افعال يظهرون بها عبوديتهم، و يعبدون بها معبودهم حتى عبدة الضنم و الشمس. فانّ لهم حركات خاصة و أفعالا مخصوصة، بها يتدلّون لمعبودهم، و يظهرون له العبودية. فالمراد من العبادة في شرعنا هو ما شرع لأن يتعبد به العبد لربه و معلوم: انّ فعل الشّيء لإظهار العبودية لا يكون إلا بفعله امتثالاً لأمره، أو طلباً لمرضاته، أو طمعا في جنته، أو خوفاً من ناره أو غير ذلك ممّا يحصل به قصد التقرب على ما ذكرنا تفصيل ذلك في الفقه عند البحث عن نيّة الصلاة و لا يكون الشّيء عبادة بدون ذلك كما لا يخفى؛ و يقابلها التوصلية، و هي ما لم يكن تشريعه لأجل إظهار العبودية».

^۲ - ایشان در اجود التقريرات، جلد ۱، صفحه ۹۶ می فرمایند: «الأمر الأول أن الوظائف العملية في شرعنا أو في سائر الشرائع تارة يكون تشريعها لأجل التعبد و التقرب بها المعبر عنه في اللغة الفارسية بپرستش و أخرى لأجل مطلق وجودها في الخارج و ان أمكن التقرب بها أيضا فالأول يسمى بالتعبد و الثاني بالتوصلي».

^۳ - ایشان در اجود التقريرات، جلد ۱، صفحه ۹۷ در ادامه عبارت قبل، ابتدائاً نسبت میان تعبدی و توصلی به معنایی که میرزای قمی «رحمة الله عليه» ذکر فرموده اند را با تعبدی و توصلی به معنایی که خودشان بیان کردند، عموم و خصوص من وجه دانسته و می فرمایند: «و قد يطلق التوصلي على معنى يعم بعض التعبديات أيضاً و هو ما يسقط امره بمطلق وجوده في الخارج و لو كان بفعل الغير أو من دون إرادة و اختيار أو بفعل محرم من المحرمات و التوصلي بالمعنى الأول يجتمع مع المعنى الثاني غالباً كوجوب إزالة النجاسات و غيرها و قد يفترق عنه كما في وجوب رد السلام فانه واجب توصلي بالمعنى الأول و لا يسقط بفعل الغير أو من دون إرادة و اختيار و التوصلي بالمعنى الثاني قد يفترق عن الأول كما في الصلاة الواجبة على ولي الميت فانها تسقط بفعل الغير مع كونها تعبدية شرعت لقصد التقرب بها».

سپس معنایی را که میرزای قمی «رحمة الله عليه» برای این دو ذکر نموده اند، اساساً از محلّ نزاع خارج دانسته و می فرمایند: «و التوصلي بالمعنى الأول هو الذي وقع فيه النزاع من الاعلام و لعل المشهور على جواز التمسك بالإطلاق في إثباته و أما بالمعنى الثاني فلم يدع أحد جواز التمسك بالإطلاق لإثباته».